

بسم الله الرحمن الرحيم

جلد سوم دیوان مطلق

بسم: وداع

مجموعه ای از شعرهای شومی و محلی و دوبیتی‌های محلی و رباعیات

شاعر:

حاج علی زنگویی

ساکن شهرستان برازجان مرکز دشتستان بزرگ

(جلد سوم)

سرشناسه	: زنگونی چاه کوتاهی، علی، ۱۳۱۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان مطلق: مجموعه‌ای از شعرهای مثنوی و محلی و دوبیتی‌های محلی / شاعر علی زنگویی.
مشخصات نشر	: قم: موعود اسلام، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ج: مصور، جدول.
شابک	: ۵۰۰۰۰ ریال: ۱۷۰-۵-۲۰۷-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: فهرست نویسی براساس جلد سوم، ۱۳۹۷.
یادداشت	: جلد اول این کتاب به صورت مستقل چاپ شده است.
موضوعات	: ج. ۳. وداع.
زبان دیگر	: مجموعه‌ای از شعرهای مثنوی و محلی و دوبیتی‌های محلی و رباعی.
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: Persian poetry -- ۲۰th century
رده بندی دیسی	: PIR ۱۳۹۷ ۸۳۴۶ / ۱۳۵۹۲۵۹
شماره کتابشناختی	: ۱۲/۱۶۸ ۵۴۷۹۴۴



دیوان مطلق (جلد سوم)

◆ شاعر:	حاج علی زنگونی
◆ ناشر:	موعود اسلام
◆ تیراژ:	۵۰۰
◆ چاپ:	شریعت
◆ نوبت و سال چاپ:	اول/ ۱۳۹۸
◆ قیمت:	۱۵۰۰۰ تومان
◆ شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۲۰۷-۱۷۰-۵

مرکز پخش: ۰۹۱۷۷۷۱۹۳۰۴

فهرست مطالب

۵.....	پیشگفتار
۹.....	پیشگفتار مؤلف
۱۵.....	نوانائی خداوند بزرگ
۱۷.....	خلیج فارس
۲۰.....	حادثه زلزله در کرمانشاه
۲۲.....	درباره وفات مادر
۲۳.....	به یاد پدر بزرگوارم
۲۴.....	ایضاً باز هم در فراق پدر
۲۵.....	ایضاً باز هم در فراق مادر
۲۷.....	به یاد خویشان و دوستان صمیمی
۲۹.....	به یاد استادم شیخ محمد ناصحی (ره)
۳۰.....	به یاد پدر مهربان و بزرگوارم
۳۲.....	بهره گیری برای سفر آخرت
۳۴.....	غیر خدا هیچکس دنی
۴۰.....	بهره مندی از خیر دنیا
۴۱.....	رحم خدای مهربون
۴۳.....	یا صاحب الزمان ادرکنی
۴۴.....	التجاء به درگاه خداوند لایزال
۴۷.....	حکایت ساربان عرب و اژدها
۵۰.....	حکایت ساربان عرب با اژدها
۵۵.....	به یاد دوستانم

- ۵۶ صداقت دیگه نی
- ۵۸ سرگردانی مردم آخرالزمان
- ۶۱ ایام سربازی و رفتن مأموریت به پاسگاه طاهری و بعداً به حوزه دره شور
- ۶۸ خروسا یاد پارسال و پیرارسال
- ۷۲ زندگی دوره صداقت
- ۷۸ عریضه
- ۸۱ حکایت روباه و خروس
- ۸۶ خودساخته
- ۸۸ توشه ی آخرت
- ۹۱ ظرب المن، طنز روباه
- ۹۵ دو بیته و رباعیات

پیشگفتار

به نام خدا

جناب آقای حاج علی زنگوئی فرزند مرحوم ملارضا معروف به میرشکار رضا چاه کوتاهی در تاریخ دوم آذرماه ۱۳۱۳ خورشیدی در روستای چاه کوتاه تولّد یافت. آقای زنگوئی سنین کودکی و نوجوانی را در روستای چاه کوتاه سپری کرد. در سنّ هفت سالگی وارد دبستان بهرام روستای چاه کوتاه شد. تحصیلات ابتدائی را تا کلاس چهارم در همان مدرسه درس خواند. مقارن آغاز سال های سلطنت پهلوی دوّم ترك تحصیل کرد و در کار زراعت و دامداری به پدر و دیگر برادران خویش کمک می نمود. در سال ۱۳۳۲ خورشیدی با دختر عموی خود ازدواج نمود. دو سال پس از ازدواج به خدمت سربازی اعزام شد. پس از پایان خدمت زیر پرچم، به استخدام شهربانی آن روز کشور و نیروی انتظامی امروز درآمد.

روحیه زود رنج و سرشت شاعرانه آقای زنگویی با شغلی که ناچار
انتخاب کرده بود هرگز سازگار نبود بدین جهت محیط اداری
وی، همواره برایش همچون يك زندان تلقی می شد و
نمی توانست خود را با آن محیط تطبیق دهد. همیشه آرزو
داشت که بتواند ادامه تحصیل دهد و به گونه ای خود را از شرّ
اداره شهربانی نجات دهد. در حین خدمت شهربانی در خرداد
ماه ۱۳۴۰ به صورت متفرقه، مدرک ششم ابتدائی را توانست به
دست آورد. آقای زنگویی در تمام مدت خدمت در شهربانی،
همواره در مجالس و محافل بزرگان و اهل ادب در دشتستان
شرکت می نمود. گاهی در مجالس که عده ای از شروه خوانان یا
دوبیتی سرایان گرد هم فراهم می شدند نیز شرکت می کرد و
چون احساس کرده بود که از نعمت طبع و بیان برخوردار است،
داستان ناملايمات و گرفتاری های خود را در زندگی از آغاز تا به
حال به صورت نظم و نثر نوشته است که بیانگر احساسات
درونی ایشان است و از سوز و گداز يك دشتستانی محروم از
بسیاری از نعمت ها حکایت می کند و دارای تأثیری خاص می

باشد. آقای زنگوئی اکنون که ایام بازنشتگی را سپری می کند
گاهی در مجالس و محافل روضه خوانی نیز شرکت می نماید؛
چرا که از نعمت آواز سوزناك و صدای خوش نیز برخوردار است.
جناب آقای زنگوئی در رعایت پیمان دوستی و حفظ مراتب
انسانی هرگز کوتاهی نمی کند و تا آنجائی که در توان دارد
اصول سهر و مودت و خویشی و برادری را ارج می نهد.
به امید رستگاری و بهروری و سربلندی و سرافرازی ایشان.

ارادتمند: دکتر هیبت الله مالکی. شیراز ۱۳۹۷/۷/۱

پیشگفتار مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

علیه و خطا بخش درماندگان

اینجانب حاج علی زنگوئی فرزند مرحوم ملارضا معروف به

میرشکار رضا فرزند زائر احمد فرزند حسین فرزند احمد فرزند

حسین همگی زنگوئی الاصل زادگاه دهستان چاه کوتاه حوزه

دوم استان بوشهر خلیج فارس که در تاریخ دوم آذرماه هزار و

سیصد و سیزده خورشیدی در روستای چاه کوتاه تولد یافته ام

در سن هفت سالگی وارد دبستان بهرام چاه کوتاه شدم و

تحصیلات ابتدائی را تا کلاس چهارم در آن مدرسه خواندم.

سپس به دلیل نبود کلاس بالاتر و عدم بضاعت مالی پدر و نادانی ترك تحصیل کردم و مشغول کارهای زراعی گردیدم تا این که استاد محترم، مرحوم محمدرضا نعمتی زاده مدیر مدرسه چاه کوتاه شد و با رفت و آمدی که در منزل عمویم مرحوم ملا محمد زنگویی - که کارمند مدرسه بود - داشت با من آشنا گردید که ما در وقت فراغت، با هم رفت و آمد داشتیم. ایشان سرابه خواندن روزنامه و مجله و کتابهای دیگر تشویق می کرد. تا این که من را به خواندن و نامه نگاری و شعر گفتن وادار نمود که من به وسیله ایشان استعداد خواندن و نوشتن و شعر گفتن یاد گرفتم؛ گرچه شعر گفتن من ارثی است که همیشه در فامیل مان بوده. تنها کسی که به من امداد رشتن من کمک نمود ایشان بود. امید است که خداوند کریم روح ایشان را غریق دریای رحمت خویش قرار دهد. پس از ازدواج به سربازی رفتم و بعد از خاتمه خدمت سربازی و نداشتن مدرک و بازی، برای امرار و معاش در شهر بانی که مورد علاقه ام نبود با ماهی نود و پنج تومان استخدام گردیدم که در حین خدمت، در

خرداد ماه هزار و سیصد و چهل در دبیرستان فرخی برازجان
متفرقه شرکت و موفق به دریافت مدرک ششم ابتدائی گردیدم
ولی متأسفانه نتوانستم ادامه تحصیل بدهم به علت اشتغال
خدمت شاق پلیسی آن زمان و فشارهای مافوقهای تازه به
دوران رسیدن در نظام گذشته و بعد، همیشه با خاطری آشفته و
افسرده و دغدغه فکری و مشکلات مالی و عائله مندی و
نداشتن منزل و بیماری روحی که بر اثر دلهره اداری داشتم. در
بعضی از شعرهایم راجع به بیماری و ناراحتی اداری سروده ام
که دو تا از آنها را برای نمونه در اینجا می نویسم:

(۱) در مورد بیماری:

خداوندا حمایت از تو خواهم

دوای درد و حکمت از تو خواهم

دوا از بهر زنگوئی اثر نیست

شفا از لطف و رحمت از تو خواهم

(۲) در مورد ناراحتی اداری:

کشیدم درد و رنج پاسبانی

ندیدم راحتی در زندگانی

ز بس آزار دیدم در اداره

که بیزارم نمودند از جوانی

با این کیفیت نتوانستم ادامه تحصیل بدهم و بعد از خدمت سرکاری که شاغل شدم دیگر نتوانستم استاد نعمتی زاده را زیارت نایب ولی ایشان در نامه، مرا به خواندن کتاب و گفتن شعر تشویق می کرد که بعد از او دیگر کسی مرا تشویق نکرد که نکرد؛ بلکه دلسرد هم می کرد اما بنده چنان علاقه و عشق به خواندن کتاب داشتم که شب های خدمت و پاسداری، در کوچه و بازار که بودم زیر تیر چراغ برق کتاب می خواندم و سرگذشت و ناملایمات خودم را با سروده های که در جلد اول دیده می شود می سرودم. افسوس که راهنمایی نداشتم؛ چندین مجلس روضه از کتابهای متعددی که مطالعه کرده ام گلچین نموده که نتوانستم به چاپ برسانم؛ بواسطه همانهایی که مرا دلسرد می کردند. اکنون به علت کهولت سن و دید چشم

که به علت سهل انگاری دکتر بهبهانیان ناقص شد نمی توانم
به چاپ برسانم.

بکرد چشمم ناقص بهبهانی

به زیر تیغ جراح ، ناتوانی

نماید شکوه (مفلق) نزد یزدان

قصاص از او بگيرد ناگهانی

بدین وسیله جلد سوم دیوان مفلق که بعضی از سروده هایم
(گوئی) که آخر فامیلم می باشد بخلص زده ام با نظر استاد
محترم آقای محمد مشتاقی که در سه بخش سروده ام به
عبارت مثنویات و بعضی به زبان بومی و دو بیتى های محلی
(به نام وداع) بعرض دوستداران اهل علم و ادب می رسانم.
امید که مورد پسند قرار گیرد.

ارادتمند حاج علی زنگویی فرزند ملارضا زائر احمد چاه کوتاهی

زادگاهم دهستان چاه کوتاه ساکن شهرستان برازجان

شماره تلفن مؤلف زنگویی: ۹۱۷۱۷۹۹۴۶۶.